

هیات حاکمه ایران دچار کوررنگی ایدئولوژیک است



مصاحبه محسن کدیور با یورونیوز فارسی



تهران، ۲۹/۱۱/۲۰۱۹ - ۸ آذر ۱۳۹۸

سرکوب شدید و بی سابقه اعتراضات سراسری مردم ایران در اواخر آبان ماه، حکومت ایران را با موج تازه‌ای از انتقادات داخلی و خارجی مواجه کرده است. جدا از دولت‌های غربی، بسیاری از سیاسیون و متفکران و روشنفکران ایرانی مقیم خارج نیز با صراحتی بیش از همتایانشان در داخل کشور، از نحوه برخورد حکومت ایران با معترضان انتقاد کرده‌اند.

محسن کدیور، اندیشمند دینی، در این مصاحبه به سوالات یورونیوز درباره اعتراضات اخیر ایران پاسخ داده است. آقای کدیور که در دوران حضورش در ایران بابت بیان نظرات دین‌شناسانه‌اش بیش از یک سال زندانی شد، در حال حاضر استاد مطالعات اسلامی دانشگاه «دوک» و محقق مرکز ملی علوم انسانی (National Humanities Center) است.



یورونیوز: وقتی که به روند جنبش‌ها یا حرکت‌های اعتراضی در ایران بیست سال اخیر نگاه می‌کنید، به نظر تان جامعه ایران از ایده "اصلاح نظام جمهوری اسلامی" عبور کرده و در آستانه تبدیل شدن به یک جامعه آماده انقلاب است؟

محسن کدیور: «حکم کلی در مورد کل جامعه دشوار است. اما می توان گفت اعتراضات دانشجویی تیر ۱۳۷۸، جنبش سبز سال ۱۳۸۸، اعتراضات دی ۱۳۹۶، و اعتراضات آبان ۱۳۹۸ که فواصلش از ده سال به هشت سال و کمتر از دو سال کاهش یافته نشان از "نارضایتی انباشته" اکثریت مردم ایران از نظام جمهوری اسلامی و سیاست‌های کلان آن دارد.

جمهوری اسلامی کلیه راههای اعتراض مسالمت آمیز و قانونی اعم از تظاهرات غیرمسلحانه، رسانه های آزاد، مجلس آزاد، احزاب مستقل، اتحادیه‌ها و سندیکاها، مستقل صنفی، و تشکل‌های غیردولتی در جامعه مدنی را مطلقاً مسدود کرده، و با سرکوب سنگین هرگونه اعتراضی، زندان درمانی و اعتراف تلویزیونی تحت تهدید و شکنجه، و با احکام زندان‌های سنگین توسط دستگاه قضایی غیرمستقل بدون رعایت آئین دادرسی، مردم را مقابل یک دوراهی قرار داده است: تمکین به وضع موجود یا اعتراض توأم با محرومیت از تمامی حقوق اجتماعی.

این اعتراضها حداقل بعد از ۱۳۸۸ معنایش "اصلاح‌ناپذیری نظام جمهوری اسلامی" از دید بسیاری از مردم ایران است. اما اینکه ناامیدی از اصلاح‌پذیری نظام معنایش آمادگی برای انقلاب باشد پذیرشش دشوار است. انقلاب هزینه بسیار زیادی دارد و نتیجه‌اش هم قابل پیش بینی و تضمین شده نیست. دو انقلاب (مشروطه ۱۲۸۵ و سقوط نظام سلطنتی بهمن ۱۳۵۷) در فاصله کمتر از یک قرن صورت گرفته است. بعید می دانم ایرانیان به انقلاب سومی بیندیشند. به نظرم مطالبه اصلی جامعه "اصلاحات ساختاری" است. اصلاحات ساختاری در هدف انقلابی و در روش تا جایی که ممکن است مسالمت‌آمیز و خشونت‌پرهیز است».

یورونیوز: دکتر حسین بشیریه در سال ۱۳۷۷ در یکی از مقالاتش در توصیف جنبش دوم خرداد نوشت آنچه در ایران در جریان است، نه "اصلاحات" بلکه "انقلاب خاموش" است. آیا می‌توان گفت در شرایط کنونی، فقط "روش" اعتراض مردم ایران تغییر کرده است و دو دهه پیش هم، اگر اصلاحات دولت خاتمی به نتیجه می‌رسید، راه عبور جامعه ایران از نظام جمهوری اسلامی به شکلی تدریجی و مسالمت‌آمیز هموار می‌شد؟

محسن کدیور: «از سال ۱۳۷۶ تاکنون نه تنها روش اعتراض مردم تغییر کرده، بلکه اهداف آنها هم توسعه یافته است. در دوران اصلاحات مردم خواهان اجرای بخش مغفول جمهوریت نظام بودند و می‌پنداشتند جمهوری اسلامی در سیمای قانون اساسی آن قابل پیاده شدن و اجراست. اگر محمد خاتمی موفق می‌شد مردم ایران به شکل تدریجی و مسالمت‌آمیز به سوی جامعه دموکراتیک و حاکمیت قانون پیش می‌رفتند. در سال ۱۳۸۸ رای من کو و اجرای بی‌تنازل قانون اساسی در صدر مطالبات جنبش سبز بود.

اما اکنون اکثریت معترضان، جمهوری اسلامی را مانع اصلی پیشرفت و بهروزی مردم و سد راه آزادی و عدالت و رفاه ایران می‌دانند و می‌خواهند این مانع بزرگ را از سر راه بردارند.»

یورونیوز: مواضع اصلاح‌طلبان در قبال اعتراضات دو سال اخیر، با انتقادات فراوانی در جامعه ایران مواجه شده است. تحلیل شما از نسبت کنونی اصلاح‌طلبان با مردم معترض ایران چیست؟

محسن کدیور: «اصلاح‌طلبان در قبال اعتراض‌های دی ۱۳۹۶ موضعی نزدیک به نظام گرفتند و حاشیه اغتشاش و احتمال وابستگی برخی معترضان را از متن اعتراض‌های مردمی مهم‌تر دیدند و مورد انتقاد فراوان هم قرار گرفتند. اکثر اصلاح‌طلبان در اعتراض‌های آبان ۱۳۹۸ با عبرت از کاستی‌ها مواضع خود را اصلاح کرده از مطالبات مردم حمایت کردند.

به طور مشخص بیانیه هفتاد و هفت نفره مورخ ۲۶ آبان بدنه اصلی اصلاح‌طلبان، بیانیه هجده امضایی مورخ سوم آذر (مشاورین میرحسین موسوی، ملی مذهبی‌ها و برخی اصلاح‌طلبان سابق) و بیانیه مورخ ششم آذر نهضت آزادی ایران قابل ذکر است. بیانیه سوم آذر حزب اتحاد ملت ایران اسلامی رقیق‌تر و در طیف راست اصلاح‌طلبان قرار می‌گیرد. اما به هر حال قدمی به جلو است. کارگزاران سازندگی هم در منتهی‌الیه طیف راست اصلاح‌طلبان نشسته‌اند. از آن سو موضع محمد خاتمی (ششم آذر) نزدیک به بدنه اصلی اصلاح‌طلبان بود. بیانیه مهدی کروی (هفتم آذر) در منتهی‌الیه چپ اصلاح‌طلبان به معنای عام آن است.

اصلاح‌طلبان در صورت ادامه اصلاح مواضعشان دارند به متن مردم برمی گردند.»



یورونیوز: ظاهراً هسته مرکزی قدرت در نظام سیاسی ایران، از عمق نارضایتی جامعه باخبر است ولی تحلیلش این است که اگر کوتاه نیاید و اراده معطوف به بقا داشته باشد، حاکمیتش برقرار خواهد ماند. فکر می‌کنید این اراده‌گرایی بالا، تا کی می‌تواند هر گونه کنش سیاسی مردم ناراضی از وضع موجود را با شکست مواجه سازد؟ (کنش‌هایی مثل رای دادن و یا اعتراض در خیابان‌ها)

محسن کدیور: «هیأت حاکمه جمهوری اسلامی تحلیلی علمی و عینی از تحولات مردم ایران ندارد و با «کوررنگی ایدئولوژیک» به امور می‌نگرد. اصطکاک مردم و حاکمیت ادامه پیدا می‌کند. مطابق شواهد موجود، نظام میزان سرکوب خود را افزایش می‌دهد. این سرکوب آتش خشم معترضان را شعله‌ورتر خواهد کرد. تعداد معترضان و اعتراض‌ها افزایش می‌یابد. و در درازمدت اصلاحات ساختاری، جمهوری اسلامی را به زانو در خواهد آورد. اینکه فروپاشی استبداد دینی، حاکمیت قانون و اراده ملی چه زمانی محقق می‌شود به عوامل متعددی بستگی دارد.»

یورونیوز: فرض کنیم هسته مرکزی قدرت در ایران، بخواهد به حرف اصلاح طلبان و منتقدان گوش دهد و تغییری اساسی در وضع فعلی ایجاد کند. آیا حاکمان ایران هنوز برای چنین اصلاحی فرصت دارند؟

محسن کدیور: «اگر ذره‌ای عقلانیت در هسته مرکزی قدرت باقی مانده باشد و حداقلی‌ترین مطالبه منتقدان - مثلاً لغو نظارت استصوابی - پذیرفته شود، دیگر مطالبات به‌ناگزیر به حاکمیت تحمیل می‌شود. به عبارت دیگر نظام خود را بین صفر و صد به دام انداخته است. به حدی از انجام اصلاحات جلوگیری کرده که مطالبات مردم تبدیل به سیلی بنیان‌کن شده که سد جمهوری اسلامی را در هم فروخواهد ریخت، یا این مطالبات چهل‌ساله به بهمنی بزرگ تبدیل شده و بتدریج دارد بزرگتر و مهیب‌تر می‌شود. ماهی را هروقت از آب بگیرند تازه است. اما هر چه شنیدن صدای اعتراض مردم به تأخیر بیفتد خسارت آن برای نظام و البته جامعه بیشتر می‌شود.»

یورونیوز: آیت‌الله خامنه‌ای در دوران ریاست جمهوری خاتمی، ضمن انتقاد از اصلاحات گورباچف، اصلاحات چین را ستود. به نظر تان چرا رهبر جمهوری اسلامی در دو دهه گذشته نتوانسته است همان راه "اصلاحات چینی" را در پیش بگیرد و ضمن حفظ قدرت در دست حاکمان فعلی، جمهوری اسلامی را به حکومتی کارآمد و غیر ایدئولوژیک بدل کند؟

محسن کدیور: «جمهوری اسلامی از سرمشق‌های سه رژیم کم و بیش سود جسته است: چین، کره شمالی و تا حدودی روسیه. رهبر جمهوری اسلامی باید سه عامل را به رسمیت بشناسد تا حداقل برای توسعه اقتصادی زمینه لازم فراهم شود: اولاً از "الزامات ایدئولوژیک" فاصله بگیرد. ثانیاً "مدیریت علمی و الزامات آن" را بپذیرد. ثالثاً در گزینش مقامات به "شایسته‌سالاری" تن دهد. ایشان هیچکدام از این سه عامل را تا کنون نپذیرفته است. جمهوری اسلامی همچنان حکومتی کاملاً ایدئولوژیک است که در سه حوزه فرهنگی، اجتماعی و سیاسی همچنان

الگوی "جامعه بسته" را دنبال می‌کند. واضح است که در چنین شرایطی توسعه اقتصادی ولو مدل چینی آن امکان تحقق ندارد. اصولاً باید به دنبال "الگوی توسعه جامع درون‌زا" باشیم که بدون توسعه سیاسی ممتنع است.»

یورونیوز: آقای خامنه‌ای در سال ۱۳۸۸ معترضان را "میکروب" و امسال نیز آن‌ها را "اشرار" نامید.
این ادبیات سیاسی در قبال معترضان، تا چه حد اسلامی است و آیا این ادبیات در تشدید تمایلات براندازانه در جامعه ایران موثر نبوده است؟

محسن کدیور: «اظهارات رهبری درباره معترضان را باید دیدگاه رهبری "خودکامه" در یک استبداد مطلقه دینی تحلیل کرد. ایشان نه دانش کافی دینی (اجتهاد مطلق) دارد و نه اظهارات و مواضعش با مبانی اسلام نواندیشانه و حتی اسلام سنتی تناسبی ندارد. البته از حق نگذریم، این مواضع و اظهارات با نگرش بنیادگرایانه از اسلام سازگار است! به هر حال ایشان از مترجمان آثار سید قطب به فارسی بوده، الگوی ایده آلش مجتبی نواب صفوی بنیانگذار فدائیان اسلام بوده، و از تعالیم بنیانگذار جمهوری اسلامی آقای خمینی هم بهره فراوان برده است.

خامنه‌ای در سال ۸۸ معترضان را فتنه‌گر و حامیان آن‌ها را بی‌بصیرت خواند. وی متحد سابق خود را در دهه نود جریان انحرافی خواند. در این تظاهرات هم مردم معترض را اشرار خطاب کرد. سوابق این واژه‌ها در ادبیات خلفای اموی البته سابقه دارد! مسلماً این بیانات و مواضع در تشدید شکاف دولت-ملت و سوق دادن جامعه به گرایش‌های حذف جمهوری اسلامی بسیار موثر است.»



یورونیوز: فردی در تلویزیون ایران با استناد به آیه ۳۳ سوره مائده، خواستار زجرکش کردن

معترضان شده است. جنابعالی به عنوان یک عالم دینی، چه نظری درباره این رای دارید؟

محسن کدیور: «احتمالا مقصودتان اظهارات بی‌پایه و جاهلانه ابوالفضل بهرام‌پور پخش شده از تلویزیون حکومتی در تاریخ شش آذر است. پخش اظهارات وی در حقیقت زمینه‌سازی برای به اشد مجازات رسانیدن برخی دستگیرشدگان اعتراضات اخیر برای ارباب مردم ناراضی است. فرد مذکور از رسانه رسمی کشور هم حکم قضائی صادر کرد، هم آن را بر متهمان بی‌دفاع تطبیق کرد. منبع حکم قضائی وی هم یک آیه قرآن بود که توسط وی به غلط ترجمه و نادرست تفسیر شد.

این روش دقیقا روش داعش است. با استناد به تفسیر قشری آیه‌ای که آن را از زمینه تاریخی آن خارج کرده‌اند حکمی غلیظ و خشن استخراج کرده و اجرا می‌کنند. با چنین روش ساده‌اندیشانه‌ای قرآن، سنت پیامبر و سیره ائمه تبدیل به ابزاری برای خشونت و اعدام می‌شود. این رویکرد بهترین راه هزینه کردن متون دینی برای توجیه سیاست‌های خشن استبداد دینی است که نتیجه منطقی آن ایجاد دافعه و نفرت در جامعه نسبت به اصل دین و

قرآن است. با این رویکرد دیگر نیازی به فقاقت و اجتهاد و حوزه‌های علمیه نیست! استخراج حکم شرعی به علومی از قبیل فقه و اصول و مقدمات آنها هم نیاز ندارد. کافی است فردی قرآن را ترجمه تحت اللفظی کرده بر اساس آن حکم قضائی صادر کند.

در فقه سنتی اولاً استخراج حکم شرعی در صلاحیت هر کسی نیست و مفتی باید فقیه باشد. ثانیاً فقیه به مجموعه ادله (نه فقط یک آیه آن هم با ترجمه تحت اللفظی و تحریف معنای آن) مراجعه می‌کند. در فقه شیعه محارب کسی است که به قصد ترسانیدن مردم با اسلحه اقدام به سرقت و قتل کرده باشد. معادل کانگستر و راهزن مسلح. تحریرالوسیله آقای خمینی مشخصاً محارب را اینگونه معرفی کرده است: "فردی که برای ترساندن مردم و اراده فساد در زمین سلاح کشیده باشد." قصد ترسانیدن مردم و فساد در جامعه عنصر معنوی جرم است. بدون تحقق شرط مسلح بودن محارب محقق نمی‌شود.

به علاوه بر اساس منابع دینی قانونی به نام «قانون مجازات اسلامی» در سال ۱۳۹۲ به تصویب مراجع ذی ربط رسیده است. فصل هشتم این قانون درباره محاربه است. ماده ۲۷۹ این قانون مقرر می‌دارد: "محاربه عبارت از کشیدن سلاح به قصد جان، مال یا ناموس مردم یا ارباب آنها است، به نحوی که موجب ناامنی در محیط گردد." در ماده ۲۸۱ آمده "راهزنان، سارقان و قاچاقچیان که دست به سلاح ببرند و موجب سلب امنیت مردم و راه‌ها شوند محاربند." ماده ۲۸۲ حد محاربه را مشمول چهار مجازات زیر دانسته است: "اعدام، صلب، قطع دست راست و پای چپ، و نفی بلد." در ماده ۲۸۳ انتخاب مجازات‌های چهارگانه به اختیار قاضی گذاشته شده است. مواد ۲۸۴ و ۲۸۵ درباره زمان و شرایط نفی بلد است. در این قانون خبری از تفسیرهای من درآوردی "زجرکش کردن" و "تبعید به کشتی قراضه وسط دریا" نیست!

مطابق اصل بیست و هفتم قانون اساسی تشکیل اجتماع و راه‌پیمایی بدون حمل سلاح از حقوق مردم است. کسانی که در تظاهرات اعتراض به افزایش قیمت بنزین شرکت داشتند با هیچ تعریف مضیق فقهی و حقوقی محارب محسوب نمی‌شوند. اینکه در حاشیه تظاهرات افرادی اقدام به آتش‌سوزی یا شکستن شیشه اماکن عمومی

کرده باشند، تخلف است، اما قطعاً محارب نیستند چرا که نه عنصر معنوی جرم (قصد ترساندن مردم یا فساد در جامعه) محقق شده نه شرط اصلی آن که سلاح (تفنگ) باشد. اگر کسی با سلاح در حین شلیک به مردم یا ماموران دستگیر شده باشد البته مساله فرق می کند.

کسی که همه تظاهرکنندگان دستگیر شده (ولو کسانی که جز اعتراض به ازدیاد قیمت بنزین و سیاست‌های نظام کاری نکرده باشند، یا از سر خشم و غلیان احساسات سنگی پرتاب کرده و شیشه ای شکسته باشند یا جایی را آتش زده باشند، یا مسلحانه کسانی را کشته باشند) را یک کاسه محارب اعلام کرده تفسیری نادرست، جاهلانه و خطرناک کرده است. گروه اول تظاهرکنندگان که اکثریت قریب به اتفاق آن‌ها باشند هیچ جرمی مرتکب نشده‌اند. گروه دوم تخلف کرده‌اند، اما قطعاً محارب نیستند. گروه سوم کسانی که مسلحانه کسانی را کشته باشند یا با سلاح جایی را تخریب یا کسی را تهدید کرده باشند مشمول حکم قانونی محارب می شوند.

بیش از هفت هزار نفر در تظاهرات اخیر دستگیر شده اند. رهبر کشور از ابتدا حاشیه تخریب و اغتشاش را غلیظ کرد و اصل اعتراضات مردمی را نادیده گرفت و اعتراضات انجام شده را در تخریب و آتش زدن اموال عمومی خلاصه کرده آن را کار اشرار اعلام کرد. کارشناس تلویزیون حکومتی هم آن‌ها را محارب اعلام کرد. فرض کنید برای نسق کشیدن از جامعه ناراضی که دیگر هوس اعتراض نکند بخواهند ده درصد دستگیرشدگان یعنی حداقل هفتصد نفر، یا حتی یک درصد آنها یعنی هفتاد نفر را به عنوان محارب اعدام کنند، ببینید چه فاجعه حقوق بشری رخ می دهد.

جمهوری اسلامی تا این لحظه آمار کشته ها را اعلام نکرده در حالی که وزیر کشور به دقت تعداد اماکن و وسایل نقلیه تخریب شده را اعلام کرد. مطابق آمار سازمان عفو بین الملل بیش از ۱۴۰ نفر کشته شده‌اند. وبسایت کلمه تعداد کشته‌ها را بیش از ۳۶۰ نفر اعلام کرده است. این همه کشته در پشت پرده قطع اینترنت در هر کشور دموکراتیکی اتفاق می افتاد به استیضاح صدر تا ذیل مقامات آن کشور منجر می شد. اما در ایران جان مردم بسیار

ارزان است. جمهوری اسلامی در پی وارونه کردن صورت مساله است. اعتراض قانونی به مسئولان حکومتی را به شرارت و محاربه با خدا و رسول تعبیر کرده است. این تحریف عنوان آغاز یک فاجعه انسانی است.

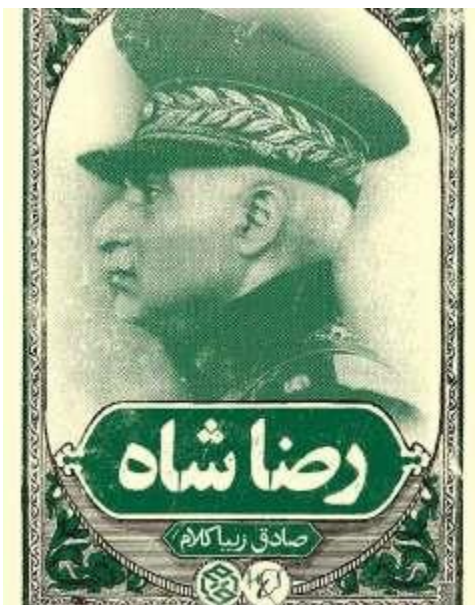
اضافه کنم اولاً قرآن کتاب قانون نیست، کتاب هدایت است. ثانیاً ذکر برخی مجازات‌ها در قرآن از قبیل محارب و سارق از باب مثال و متناسب با شرایط زمانی مکانی عصر نزول بوده و یقیناً حکم دائمی دینی محسوب نمی‌شود. ثالثاً احکام کیفری در کتب فقهی (و در قرآن و سنت) احکام موقت دوران سپری شده محسوب می‌شوند. در هیچ یک از کشورهای با اکثریت مسلمان (به استثنای جمهوری اسلامی ایران، پادشاهی عربستان سعودی و جمهوری سودان) قوانین کیفری بر اساس احکام شرع نیست. در جای خود استدلال کرده ام که قانون مجازات اسلامی بر اساس موازین علم حقوق بدترین قانون در ایران از دوران مشروطه تا کنون است: [لایحه قصاص و حکم ارتداد جبهه ملی \(۱۷ شهریور ۱۳۹۶\) و تمسخر قانونگذاری \(۳۰ خرداد ۱۳۹۷\)](#). حکم محاربه موجود در این قانون در زمره احکام خشن، منافی موازین حقوقی و غیرقابل دفاع است.»

یورونیوز: تفسیر شما از شعار "رضا شاه روح شاد" چیست؟

محسن کدیور: «این شعار عکس العمل معترضان در قبال یک رژیم تمامیت‌خواه است. جمهوری اسلامی رژیم پهلوی و بنیانگذار آن رضا شاه را شر مطلق معرفی کرده و در کارنامه آن هیچ نقطه مثبتی ندیده است. در حالی که کارنامه این رژیم و خصوصاً رضاشاه حاکی از خدمات فراوانی به پیشرفت ایران است و البته در دهه آخر سلطنتش زمامداری خودکامه بوده حتی در مقایسه با آتاتورک مستبد همسایه در ترکیه.

اگر رضا شاه در زمان خودش خدماتی کرده باشد، روش وی به درد دوران ما نمی‌خورد و آدرس اشتباه دادن است. بازگشت به رضا شاه مثال پلاکاردی در تظاهرات اخیر بود: «لیاخوف کجایی؟»! لیاخوف فرمانده روسی بود که در حمایت از محمد علی شاه قاجار در دوران استبداد صغیر مجلس شورای ملی را به توب بست. رضا شاه اگر در تمرکزگرایی، مدرنیته آمرانه و حکومت سکولار در ایران معاصر پیشگام بوده، اما در حوزه دموکراسی پرونده ای بسیار منفی و تاریک دارد. شعار "رضا شاه روح شاد" واکنشی کور و احساسی در برابر استبداد مطلقه دینی و

زیاده‌خواهی روحانی‌سالارانه است. اگر تظاهرکنندگان رضاشاه را حداقل در حد کتاب صادق زیباکلام هم می‌شناختند این شعار را بر زبان نمی‌راندند.»



یورونیوز: شما و رضا پهلوی صریحاً گفته‌اید ایران نیازمند یک "حکومت سکولار دموکراتیک" است. اکثر نواندیشان دینی، نظر مثبتی نسبت به خاندان پهلوی ندارند. به نظر شما آیا دینداران دموکراسی‌خواه جامعه ایران مجازند با سلطنت‌طلبان مشروطه‌خواه (یا هواداران پادشاهی دموکراتیک) همکاری کنند برای عبور از استبداد دینی؟

محسن کدیور: «من از نیمه دوم سال ۱۳۸۸ علناً از حکومت سکولار دموکراتیک دفاع کرده‌ام. در میان نواندیشان دینی کسی را سراغ ندارم که نسبت به بازگشت خاندان پهلوی به قدرت در دوران ما نظر مثبتی داشته باشند. من نه پسر را در جنایات پدر تاجدارش شریک می‌دانم نه امتیازی به دلیل این انتساب برایش قائل هستم. آقازادگی روشی موجه برای اصلاح امور کشور نیست، چه رضا آقازاده خاندان پهلوی، چه حسن آقازاده خاندان

خمینی، و چه مجتبی آقازاده رهبر فعلی جمهوری اسلامی. افراد باید شخصا دانش، تدبیر و تجربه ملموسی در اداره کشور داشته باشند که در کارنامه هیچیک از این آقازاده‌ها چنین دانش، تجربه و تدبیری مشاهده نمی‌شود.

مردم ایران بعد از رهایی از استبداد مطلقه دینی جمهوری اسلامی درباره نظام سیاسی آینده ایران در یک همه‌پرسی ملی تصمیم خواهند گرفت. بسیار بعید می‌دانم نظام مشروطه سلطنتی که در عمل سلطنتی مطلقه بوده است، در این همه‌پرسی گزینه مقبول مردم ایران باشد. با این همه باسکول همه‌پرسی وزن هر جریانی را تعیین خواهد کرد.»



kadivar.com
<https://kadivar.com/17583/>
kadivar.mohsen59@gmail.com

تمام حقوق محفوظ است.
 نقل مطلب به هر صورت تنها با ذکر منبع مجاز است.